



قیام عاشورا آتش زیرخاکستر بود

درباره تاریخ عاشورا و نحوه شکل‌گیری این اتفاق عظیم تاریخی، تاکنون بسیار سخن گفته‌اند.

درباره تاریخ عاشورا و نحوه شکل‌گیری این اتفاق عظیم تاریخی، تاکنون بسیار سخن گفته‌اند.

اهمیت تاریخی موضوع برای شیعیان آنقدر هست که هر سال به‌ویژه در دهه محرم در هر مجلس و جلسه خطابه‌ای درباره آن سخن بگویند اما با وجود این، سؤالات بی‌شماری به‌ویژه درباره قبل از وقوع رخداد عاشورا در ذهن عاشقان امام حسین(ع) شکل می‌گیرد؛ به‌ویژه برای نسل جوان که شاید به اقتضای سن‌شان کمتر در مجالس و محافل عزاداری اباعبدالله شرکت کرده و پای سخنرانی روحانیون درباره تاریخ نهضت عاشورا نشسته باشند. در عین حال بررسی شرایط سیاسی- اجتماعی اسلام در کشورهای عراق و عربستان و به‌ویژه شهر کوفه و همچنین وضعیت ایران در آن زمان می‌تواند به درک درست‌تر واقعه عاشورا بینجامد. از این‌رو با حجت‌الاسلام دکتر رسول جعفریان، پژوهشگر تاریخ ایران و اعلام گفت‌وگو کردیم. وی اکنون دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران و رئیس کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران است. او دارای تألیفات متعددی درباره تاریخ اسلام و همچنین تاریخ ایران است.

چرا امام حسین(ع) کوفه را انتخاب کرد؟ آیا شیعیان درجای دیگری حضور نداشتند؟ مثلاً ایران یا یمن.

بهتر است در پاسخ بگوییم «کوفه امام را انتخاب کرد». آنچه امام انتخاب کرده بود، مکه بود؛ جایی امن که دست دولت یزید نتواند نواده رسول خدا(ص) را در آنجا به شهادت برساند. مکه به حکم قرآن، پوشش امنی داشت و این در مقایسه با دیگر بلاد اسلامی بود که امنیت دینی با این تعریف نداشت. وقتی کوفه امام را انتخاب کرد و حضرت، اطمینان نسبی یافت که حمایت می‌شود، به آن سمت رفت. رفتن مسلم به کوفه، پس از رسیدن نامه‌های کوفیان بود. اصرار آنان سبب رفتن امام شد و این از نظر سیاسی مهم است که بدانیم، «حضور حاضر» یعنی حضور مردم سبب می‌شود تا امام اقدام به حرکت سیاسی کند. این «حضور حاضر» با نامه‌های کوفیان بود؛ نامه‌هایی که مشابه آن در شهر دیگری گزارش نشده است.

واکنش ایرانی‌ها به قضیه عاشورا چه بود؟ ایران در آن برهه تاریخی چه شرایطی داشت؟

تصور می‌کنیم که ما از «ایران» و «ایرانی‌ها» در این دوره داریم چیست؟ ایران کشوری است که از حدود سال‌های 15 هجری به بعد، زیر سلطه اعراب درآمد. مردمی که به هر حال راه و رسم جدا و آیین و دین مستقلی داشتند، تحت سیطره قوم تازه‌ای قرار گرفتند. قوم عرب، سربازان خود را داشت، در بسیاری از شهرهای ایران اردوگاه زده بود، در برخی از شهرها، قبایل عربی اقامت کرده بودند و ایرانی‌ها، جز شمار بسیار اندک، هنوز به اسلام هم نگرویده بودند آنها مشغول امور زندگی خود بودند و جزیه می‌پرداختند. جالب است بدانیم که 70 سال بعد از عاشورا، وقتی شورش علیه امویان آغاز شد، هنوز ایرانیان به‌عنوان سرباز پیاده نظام قبایل عربی در خراسان فعالیت نظامی می‌کردند و هویت اقدام سیاسی مستقل نداشتند. طبعاً انتظار ما در کربلا، برای حضور ایرانیان نابه‌جاست. البته شماری از ایرانیان، در سال 66-67 هجری همراه مختار بودند، اینها بردگان یا شبه بردگانی بودند که مورد ستم قرار گرفته و اسلام آورده بودند و در قیام مختار، فرصتی برای حضور یافتند. بعد از آن باز خبری از آنان نیست تا آنکه شماری از ایشان در کنار ابومسلم خراسانی گرد آمده و در قیام علیه امویان شرکت می‌کنند.

مرتب اشاره می‌شود که مردم کوفه امام حسین(ع) را نمی‌شناختند و از این موضوع به عنوان نقطه ضعفی برای آنان یاد می‌شود؛ چرا انتظار داریم پس از 50 سال، با شرایط آن زمان و نبود رسانه‌ها، مردم نوه پیامبر را نمی‌شناختند؟

2 نکته مهم در اینجا وجود داشت؛ نخست آنکه امام حسین(ع) فرد عادی نبود، نواده پیامبر(ص) بود. آن هم پس از شهادت برادرش که 10 سال قبل از آن رخ داده بود، تنها نواده پسر پیامبر بود. بنابراین چرا نباید مردم کوفه و حتی شهرهای دیگر او را می‌شناختند؟ دوم آنکه امام علی(ع) پدر همین امام حسین(ع)، از چندماه پس از بیعت مردم با وی به‌عنوان خلیفه، یعنی سال 36 تا زمان شهادت در رمضان سال 40 در شهر کوفه بود. بیش از 4 سال پدر امام حسین، خلیفه مسلمانان و مقیم کوفه بوده است. طبیعی است که مردم کوفه باید تصویری از او و خاندانش می‌داشتند. حسین فرزند امام علی(ع) و فرزند فاطمه زهرا(س) دختر محبوب پیامبر(ص) در مدینه زندگی می‌کرد و بسیاری از کوفیان، کسانی بودند که خود از اهالی مدینه یا اطراف و نواحی آن بودند و رفت‌وآمد به مدینه داشتند. بسیاری برای حج رفته بودند. بنابراین وقتی سخن از شناخت امام حسین(ع) میان

کوفیان می‌گوئیم، چیزی نیست که ربطی به رسانه‌ها داشته باشد. آن روزگار، برای شناخت يك فرد مهم همین مقدار ارتباط کافی بود.

آیا مردم کوفه قبل از حکومت یزید (در زمان معاویه) هم از امام دعوت کرده بودند؟

يك سوم مردم کوفه زمانی که واقعه عاشورا اتفاق افتاد، شیعه بودند یا دست‌کم به اهل‌بیت(ع) تمایل داشتند و حکومت آنان را می‌خواستند. تشیع این افراد، غالبا از زمان امام‌علي(ع) و تربیت نسل بعد در دامان شیعیان قبلی بود. آنان پس از شهادت امام علي(ع) و ماجرای صلح، کمابیش به دنبال قیام و مبارزه بودند. نمونه‌اش اقدامات حجر بن عدی بود. البته مبارزه آنان بیشتر منفی و عادی بود. وقتی امام‌حسن(ع) به شهادت رسید، نامه تسلیتی برای امام‌حسین(ع) نوشتند و علاقه خود را به ایشان ابراز کردند اما امام حسین(ع) هم راه برادر را در مواجهه با معاویه ادامه داد. این بود تا معاویه مرد و یزید به خلافت رسید و زمینه فراهم شد. بنابر این می‌توان گفت که کوفه، کانون شمار زیادی شیعه انقلابی بوده که آتش مخالفت با امویان را زیر خاکستر حفظ کرده بودند و با مرگ معاویه و آمدن یزید، آن را علنی کردند.

از نظر تاریخی چرا امام حسین(ع) با وجود آنکه مکه را به عنوان فرصت مناسب تبلیغ دیدگاه خود انتخاب کرده بود، ناگهان مکه را ترک کرد؟ آیا این گفته صحت دارد که امام حش را نیمه تمام گذاشت؟

ترك مکه 2 علت داشت؛ نخست احتمال قتل امام توسط عوامل حکومت یزید، دوم رسیدن خبر آمادگی اهل کوفه و اصرار مسلم بر تعجیل پیش از آنکه مشکلی برای شهر پیش آید که از قضا مشکل هم پیش آمد. بنابر این این دو علت اساسی مربوط به علت ترك مکه است که هر دو هم در تواریخ آمده. اما نیمه تمام گذاشتن حج تقریبا فاقد معناست؛ یعنی اینکه کسی مثلا حج تمتع را آغاز کرده باشد و نیمه تمام بگذارد چنین فرضی نه از نظر فقهی شدنی است نه امام چنین کرد. امام روز هشتم ذیحجه از مکه خارج شد و گزارشی از اینکه امام به جز عمره مفرده که وقت ورود به مکه هر کسی موظف به انجام آن است و ربطی به حج تمتع ندارد تکلیفی نداشت و «عمره تمتع» که مقدمه اعمال حج و محرم شدن برای رفتن به عرفات در روز نهم است، انجام نداده بود. بنابراین ظاهرا باید گفت قصد انجام فریضه حج را در آن سال نداشته و به احتمال زیاد آماده سفر بوده چنان که روز هفتم آن را اعلام کرد.

تقسیم‌بندی حزبی (قبیله‌ای) مردم کوفه به چه شکل بود؟ چه گروه‌هایی قدرت بیشتری داشتند، آنها هم برای امام نامه نوشته بودند؟

2 نوع ترکیب جمعیتی برای کوفه وجود داشت؛ یکی قبایلی که افراد هر قبیله زیر نظر روسای قبایل بودند و هنوز هم بخش عمده‌ای از عراق به همین شکل است. دوم مذهبی یا به اصطلاح امروز طایفی که شامل جمع شیعیان، طرفداران مذهب مورد حمایت حکومت و احیانا خوارج بودند که گروه اول بسیار اندک بودند. البته مذهب مورد حمایت حکومت، لزوما يك دست نبود. برخی از همان جمع، مخالف دولت هم بودند اما با شیعیان و خوارج متفاوت بودند. تصمیم‌گیری سیاسی در این دو ترکیب، در مرحله اول با نظام قبایلی و در مرحله بعد تقسیمات مذهبی و طایفی بود. اینها روی یکدیگر تأثیر می‌گذاشتند اما هر دو در جای خود مؤثر بودند. آنچه امویان از آن استفاده کردند، فشار آوردن روی روسا و شرفای قبایل بود که از طریق آنان مردم را کنترل کنند. طبعاً نمی‌توانستند صد درصد کنترل کنند اما به اندازه‌ای بود که روی تصمیمات عمومی- سیاسی تأثیر بگذارند. در زمانی که دولت ضعیف بود، شیعیان براساس باورهای شیعی، مؤثر بودند و شماری از مردم هم به آنان پیوستند اما با آمدن ابن‌زبید، سیستم قبایلی وارد میدان شد و امتیازات خاص مالی به آنان داده شد. طبعاً با فشار حکومت، شیعیان محدود شدند. افرادی هم که از مردم به آنان پیوسته بودند جدا شدند.

اگر کوفه يك شهر نظامی بوده و مردم آن عموماً نظامی بودند، چطور از ترس جان بیعت شکستند؟

کوفه يك شهر نظامی نبود، اردوگاهی بود که 40-50 سال پیش از حادثه کربلا، برای نظامیان عرب ساخته شده بود که همراه خانواده به آنجا آمده، مقیم شده و برای جنگ به نقاط مختلف شرق اعزام می‌شدند. بنابراین خانواده‌های آنان در آن شهر بودند و به تدریج این اردوگاه موقت تبدیل به يك شهر دائمی شد و در ردیف دیگر شهرها درآمد. البته شهری که روزگاری مردان آن نظامی بودند و حالا هم شمار قابل توجهی به حکم ادامه فتوحات، هنوز نظامی بودند، فرض کنیم نظامی باشند، مگر اینها ترس ندارند؟ مگر اینها نباید از ترس بیعت کنند؟ طبیعی است که آنها در جبهه‌های بیرونی فعال بودند اما این مسئله به امور داخلی آنان بر می‌گشت، آن هم در شرایطی که خانواده‌های آنان نیز در شهر بودند.

اگر کوفیان بر بیعت خود می‌ماندند، چه مزیتی داشت؟ امکان به دست گرفتن حکومت با وجود مخالفانی چون یزید، عبدالله بن زبیر و... بود؟

نباید تصور کرد کوفه فقط يك شهر كوچك با مثلا 30-40 هزار آدم بوده است، کوفه مرکز خلافت شرق بود و تمام ایران و بخش‌های مختلف آن به علاوه عراقین، یعنی کوفه و بصره و نواحی مختلف آن زیرسلطه کوفه بود. اگر کوفه یکپارچه می‌شد، گامی به جلو بود، اما تمام کار نبود. به دلیل آنکه زمانی مختار بر همین شهر تسلط یافت اما نتوانست تا آخر پیش برود. با این حال، فعالیت سیاسی به همین صورت است. همین که شما پایگاه مهمی را به دست بیاورید فعالیت خود را آغاز می‌کنید. باقی راه را باید با فشرده‌گی ادامه داد اما نمی‌توان همه چیز را قطعی دانست.

عبرت‌های عاشورا در کلام رهبری

بحث عبرت‌های عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده این بحث، مخصوص به این زمان است؛ یعنی زمان ما و کشور ما که عبرت بگیریم.

ما قضیه را اینگونه طرح کردیم که چطور شد جامعه اسلامی به محوریت پیامبر عظیم‌الشأن، آن عشق مردم به او، آن ایمان عمیق مردم به او، آن جامعه سرتاپا حماسه و شور دینی و آن احکامی که بعداً مقداری درباره آن عرض خواهیم کرد، همین جامعه ساخته و پرداخته، همان مردم، حتی بعضی همان کسانی که دوره‌های نزدیک به پیامبر را دیده بودند، بعد از 50 سال کارشان به آنجا رسید که جمع شدند، فرزند همین پیامبر را با فجیع‌ترین وضعی کشتند؟! انحراف، عقبگرد، برگشتن به پشت سر، از این بیشتر چه می‌شود؟!

زینب کبری سلام‌الله‌علیها در بازار کوفه، آن خطبه عظیم را اساساً بر همین محور ایراد کرد: «یا اهل الکوفه، یا اهل الختل و الغدر، اُنَبِّکون؟!». مردم کوفه وقتی که سر مبارک امام حسین را روی نیزه مشاهده کردند و دختر علی را اسیر دیدند و فاجعه را از نزدیک لمس کردند، بنا به ضحّه و گریه کردند. فرمود: «اُنَبِّکون؟!». گریه می‌کنید؟! «فلا رقات الدمعه ولا هدئت الرنه»؛ گریه‌تان تمامی نداشته باشد. بعد فرمود: «اتما مثلکم کمثل التي نقصت غزلها من بعد قوه انکاثا تتخذون ایمانکم دخلاً بینکم». این، همان برگشت است؛ برگشت به قهقرا و عقبگرد. شما مثل زنی هستید که پشم‌ها یا پنبه‌ها را با مغزل نخ می‌کند؛ بعد از آنکه این نخ‌ها آماده شد، دوباره شروع می‌کند نخ‌ها را از نو باز کردن و پنبه نمودن! شما در حقیقت نخ‌های رشته خود را پنبه کردید. این، همان برگشت است. این، عبرت است. هر جامعه اسلامی، در معرض همین خطر هست.

امام خمینی عزیز بزرگ ما، افتخار بزرگش این بود که يك امت بتواند عامل به سخن آن پیامبر باشد. شخصیت انسان‌های غیرپیامبر و غیرمعصوم، مگر با آن شخصیت عظیم قابل مقایسه است؟ او، آن جامعه را به وجود آورد و آن سرانجام دنبالش آمد. آیا هر جامعه اسلامی، همین عاقبت را دارد؟ اگر عبرت بگیرند، نه؛ اگر عبرت نگیرند، بله. عبرت‌های عاشورا اینجاست.

ما مردم این زمان، بحمدالله به فضل پروردگار، این توفیق را پیدا کرده‌ایم که آن راه را مجدداً برویم و اسم اسلام را در دنیا زنده کنیم و پرچم اسلام و قرآن را برافراشته نماییم. در دنیا این افتخار نصیب شما ملت شد. این ملت تا امروز هم که تقریباً 20 سال از انقلابش گذشته است، قرص و محکم در این راه ایستاده و رفته است. اما اگر دقت نکنید، اگر مواظب نباشیم، اگر خودمان را آنچنان که باید و شاید، در این راه نگه نداریم، ممکن است آن سرنوشت پیش بیاید. عبرت عاشورا، اینجاست. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه - 1377/02/18

تحریفات عاشورا از نگاه استاد مطهری

استاد مرتضی مطهری در کتاب «حماسه حسینی» تلاش می‌کند در برابر تحریفاتی که در مجالس عزاداری حضرت ابی عبدالله (ع) تاریخ عاشورا را تهدید می‌کند نکاتی را به عزاداران و روحانیون و مداحان آن حضرت گوشزد کند. چند نکته از این کتاب را برای شما انتخاب کرده‌ایم:

يك مسئولیت این است که نهی از منکر بر همه واجب است. وقتی که می‌فهمید و می‌دانید و مردم اغلب هم می‌دانند که دروغ است، نباید در آن مجلس بنشینید که حرام است؛ بلکه باید مبارزه کنید و دیگر این تمایلی است که صاحب مجلس‌ها و مستمعین به گیراندن مجلس دارند. مجلس باید بگیرد، باید کربلا بشود. روضه‌خوان بیچاره می‌بیند که اگر بنا بشود هر چه می‌گوید از آن راست‌ها باشد مجلسش نمی‌گیرد، بعد همین مردم هم دعوتش نمی‌کنند، ناچار چیزی هم اضافه می‌کند.

شما باید روضه راست را بشنوید و معارف و سطح فکرتان بالا بیاید؛ به طوری که اگر در يك کلمه روحتان اهتزاز پیدا کرد، یعنی با روح حسین بن علی (ع) هماهنگی کرد و اشکی ولو ذره‌ای، ولو به قدر بال مگس [جاری شد]، اگر يك چنین اشکی در حالت هماهنگی روح شما با حسین بن علی (ع) از چشم شما بیرون بیاید، واقعا مقام بزرگی برای شماست؛ اما اشکی که از راه قصابی کردن بخواهد از چشم شما بیاید، اگر يك دریا هم باشد ارزش ندارد.

«داد بکشید» یعنی چه؟! چرا داد بکشید؟!

يك حرفي را امروزي‌ها درآورده‌اند در مكتب ماكياول و امثال او كه مي‌گويند هدف، وسيله را مباح مي‌كند، هدف‌ت خوب باشد وسيله‌ات هر چه شد، شد. اينها هم گفتند: ما اينجا يك هدف مقدس و منزّه داريم و آن گريستن بر امام حسين عليه السلام است. حالا اين گريستن روي چه فلسفه‌اي است، كاري به آن ندارند، بايد گريست. بسيار خوب، بايد گريست. به چه وسيله بگريانيم؟ به هر وسيله كه شد. هدف كه مقدس است، وسيله هر چه شد، شد.

در حادثه كربلا، يك قسمت از تحريفاتي كه صورت گرفته است، معلول حس اسطوره‌سازي است. مبالغه‌ها و اغراق‌هايي شده است... اين حس اسطوره‌سازي خيلي كارها كرده است. ما كه نبايد يك سند مقدس را در اختيار افسانه‌سازها قرار بدهيم. «و ان لنا في كل خلف عدولا ينفون عنا تحريف الغالين و انتحال المبطلين». ما وظيفه داريم اينها را از چنگ اين افسانه‌سازها بيرون بياوريم.

عزاداري حسين بن علي (ع) واقعا فلسفه دارد، واقعا فلسفه صحيح دارد، فلسفه بسيار بسيار عالي هم دارد. هر چه ما در اين راه كوشش كنيم، به شرط اينكه هدف اين كار را تشخيص بدهيم بجاست اما متأسفانه عده‌اي اين را نشناختند، خيال كردند كه بدون اينكه مردم را به مكتب حسين عليه السلام آشنا كنيم، به فلسفه قيام حسيني آشنا كنيم، عارف به مقامات حسيني كنيم، همين قدر كه مردم آمدند و نشستند و يك گريه‌اي را نفهميده و ندانسته كردند، ديگر كفاره گناهان است!